

تمامی نیروهای مردمی و انقلابی وظیفه دارند تا تمامی جویندگان مبارزاتی جاری شده توسط کارگران و خلق های تحت ستم ایران را به کانال مبارزه ای واحد و پیوسته برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک شرایط واقعا دموکراتیک سرازیر سازند. تا بدین وسیله امکان ابراز آزادانه اراده تمامی خلق های تحت ستم ایران در مورد چگونگی تعیین سرنوشت خویش مهیا گردد.

امریکا و شکنجه مردم

تشدید سیاست های جنگ طلبانه امریکا به بهانه ۱۱ سپتامبر و از جمله حمله به افغانستان و عراق، بار دیگر چهره واقعی امپریالیسم را با وضوح هر چه بیشتری در مقابل مردم جهان قرار داده است. در این میان، دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم امریکا در تلاش است تا دولت امریکا را مدافع دموکراسی و حقوق بشر جا بزند و حتی تجاوزات امپریالیستی را به این بهانه توجیه نماید، اما نقض آشکار حقوق مدنی و دستاوردهای مبارزاتی مردم امریکا به بهانه مبارزه با تروریسم و وحشیگری ها و جنایات نیروهای نظامی امریکا و متحدینش در افغانستان و عراق، پوچ بودن چنین ادعاهائی را به عینه آشکار ساخته است. دیگر روزی نیست که نیروی سرکوب امریکا چه در این کشور و چه در افغانستان و عراق جنایتی جدید نیافریند.

(ادامه در صفحه ۲)

خود، این منطقه را به یکی از دژهای مستحکم مبارزات ضد امپریالیستی- دموکراتیک توده های تحت ستم ما بدل نمودند. بدین ترتیب وجود دشمن مشترک، آرمان ها و اهداف مشترک و همبستگی مبارزاتی بین توده های خلق کرد با کارگران و سایر خلق های ستمدیده، باعث شد که مبارزات دلاورانه خلق کرد برای نیل به آزادی و حق تعیین سرنوشت، از همان نخستین روزهای روی کار آمدن جمهوری اسلامی از حمایت های مادی و معنوی گسترده و طبیعی سایر مردم ایران برخوردار گردد. و در همان حال، این مبارزه با برملا کردن ماهیت ضد مردمی رژیم حاکم به مبارزه عمومی جاری در سایر نقاط میهن تحت سلطه مان بر علیه جمهوری اسلامی در حد خود وسعت و دامنه بخشید. در جریان همین مبارزات مشترک است که خلق های تحت ستم ما به عینه دیده اند که دشمن مشترک، یعنی امپریالیست ها، سرمایه داران زالوصفت وابسته و رژیم های مدافع آنان یعنی شاه و جمهوری اسلامی هر جا که ضرورت سرکوب مبارزات حق طلبانه مردم و حفظ نظام حاکم به میان آمده، در اعمال سرکوب و به خاک و خون کشاندن این مبارزات هیچ تمایز ملی و مذهبی و یا نژادی و... را قائل نگشته اند.

(ادامه در صفحه ۲)

خیزش های توده ای اخیر در کردستان

وحشیانه و مبادرت به قتل و کشتار و شکنجه توده ها حفظ کرده اند، در مواجهه با امواج اعتراضات عادلانه مردم کردستان نیز از همان نخستین روزها با گشودن آتش بروی معترضین بپا خاسته در مهاباد و سپس سقز، سنندج، بانه، اشنویه، بوکان و... به خاک و خون کشیدن ده ها تن از میان مردم بجان آمده ای که شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی سر می دادند، صدها نفر را نیز دستگیر و روانه سیاهچال های قرون وسطائی خویش نمودند. از سوی دیگر، لشکرکشی گسترده نیروهای سرکوب به کردستان و مقاومت قهرمانانه و همبستگی مبارزاتی چشمگیری که در طول خیزش های توده ای اخیر از سوی مردم در بند کردستان به نمایش در آمد، یاد آور خاطره سترگ مبارزات دلاورانه خلق کرد در سال ۱۳۵۸ بود. یاد آور روزهایی که خلق کرد شانه به شانه کارگران و سایر خلق های تحت ستم ایران از همان نخستین ماه های پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی به مبارزه با سلطه ضد خلقی این رژیم پرداخت بویژه با مبارزه مسلحانه

شکنجه و قتل فجیع جوان مهابادی، "شوانه قادری" توسط مزدوران رژیم در ۱۸ تیر ماه در مهاباد و متعاقب آن، خیزش قهرمانانه مردم بجان آمده در شهرهای کردستان بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در هفته های اخیر، یک بار دیگر ماهیت ضد خلقی رژیم حاکم را افشاء نمود و در همان حال جلوه دیگری از انفجار خشم و نفرت توده های ستمدیده خلق کرد بر علیه نظام دیکتاتوری حاکم را بنمایش گذارد. اعتراضات دلاورانه مردم مهاباد که خواستار مجازات عاملین قتل فجیع جوان مبارز مهابادی بودند، بسرعت به شهرهای دیگر کردستان کشیده شد و دامنه خیزش های توده ای در عرض چند هفته خواب را از چشم جلادان حاکم ربود، تا جایی که مقامات ضد خلقی جمهوری اسلامی به میدان آمده و از وقوع یک "بحران سیاسی" دامنگیر رژیم در جریان رویدادهای جاری در کردستان دم زدند.

مقامات مزدور جمهوری اسلامی که در طول ۲۶ سال گذشته دوام و بقای ننگین حاکمیت خود را اساسا با اتکا به سرکوب

جلوه ای دیگر از

جنایات جمهوری اسلامی بر علیه کارگران

ظهور رساندند. آنها حتی به زن حامله ای که در میان این کارگران معترض بوده رحم نکرده و او را بر روی زمین کشیده و مورد ضرب و شتم قرار دادند. تنها گناه کارگران زحمتکش پشم بافی آسیا آن بود که حقوق و مزایای خود را که برای آن، روزها و هفته ها جان کنده بودند می خواستند تا با آن شکم گرسنه خود و خانواده هایشان را سیر کنند.

حمله، مامورین نیروی انتظامی هر آنچه در سعیت و وحشیگری در توان داشتند به منصفه

اعتراض و بستن جاده کرده بودند، مورد حمله وحشیانه ی نیروهای انتظامی رژیم قرار گرفتند. در این

زنان کارگر "پشم بافی آسیا" کرمان که به علت عدم دریافت حقوق و مزایای خود اقدام به

(ادامه در صفحه ۳)



خیزش های توده ای اخیر در کردستان

بقیه از صفحه ۱

همین واقعیت به لحاظ تاریخی و بطور طبیعی جنبش ها و مبارزات کارگران و خلق های تحت ستم ایران برای رسیدن به آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی و حق تعیین سرنوشت را در یک جبهه واحد قرار داده و این مبارزات را به مثابه پایه های جدائی ناپذیر جنبش ضد امپریالیستی دمکراتیک خلق های ایران هم سرنوشت و به یکدیگر متصل نموده است.

توجه به این حقیقت انکارناپذیر تاریخی ست که تمامی نیروها و انسان های آزادیخواه و مبارز و مترقی را و می دارد تا از مبارزات برحق خلق کرد به مثابه بخشی ارگانیک و جدائی ناپذیر از مبارزات کارگران و خلق های تحت ستم ایران حمایت و دفاع کرده و در رویدادهای اخیر نیز سرکوب ددمنشانه و جنایات توصیف ناپذیر رژیم مزدور جمهوری اسلامی را به عنوان جنایتی برعلیه تمامی کارگران و توده های تحت ستم ایران، بدون هیچ اما و اگر و قید و شرطی محکوم نمایند.

قبول این واقعیت، اما، ضرورت توجه به جنبه دیگری از رویدادهای مبارزاتی اخیر در کردستان را نیز برای نیروهای انقلابی و دمکرات برحسب می سازد. واقعیت این است که در جریان رویدادهای جاری در کردستان، ما شاهد تلاش هائی برای رواج ایده های باطل و ارتجاعی از سوی مرتجعینی هستیم که می کوشند مبارزات دلاورانه خلق کرد را از مسیر واقعی و رادیکال خویش یعنی مسیر انقلابی و ضد امپریالیستی منحرف نموده و آن را در جهت منافع دشمنان قسم خورده خلق کرد کانالیزه نمایند. بررسی رویدادهای جاری و برخی تبلیغاتی که در جریان خیزش های اخیر مردمی در کردستان توسط بلندگوهای امپریالیستی پخش شد، نمایانگر چنین واقعیتی ست. همه می دانند که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی کوشیده است تا خیزش های توده ای اخیر در کردستان را با پیشرمی تمام به "عوامل بیگانه"، "تجزیه طلب" و

حتی به شکل مسخره ای به "القاعده" نسبت دهد و به این وسیله سرکوب ددمنشانه و کشتار خلق کرد را مشروع جلوه دهد. از سوی دیگر در هماهنگی با چنین تبلیغات عوامفریبانه ای ست که ما شاهد بروز و نضج ایده های انحرافی هستیم که ظاهرا در دفاع از جنبش خلق کرد می کوشند اینگونه جلوه دهند که گویا جنبش عادلانه خلق کرد، نه جنبشی بر علیه کلیت نظام سرمایه داری وابسته ایران و دیکتاتوری امپریالیستی حاکم، بلکه جنبشی صرفا "ملی"- بدون ماهیت طبقاتی!- و برای "کردستان" و "کرد" بوده است. مدافعین چنین ایده های انحرافی ای پس از "جدا" کردن جنبش خلق کرد از جنبش سراسری خلق های ایران، سپس می کوشند تا به خلق تحت ستم کرد بقبولانند که برای "دفاع" و پیشبرد اهداف "جنبش کرد" بهتر است تا مردم کردستان حق تعیین سرنوشت خود را نظیر "برادران" خویش در "کردستان عراق" از کانال تمسک به امپریالیست ها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا و دولت بوش گدائی کنند. جالب اینجاست که به این ایده ها و تبلیغات از سوی برخی محافل امپریالیستی به طور سازمان یافته ای دامن زده شده و به آنها فضا داده می شود. مرتجعین- البته مثل همیشه با کمک برخی از دوستان نادان خلق- در این تبلیغات تلاش می کنند تا سرنوشت جنبش آزادی بخش خلق کرد را از یاران و مدافعان واقعی آن یعنی جنبش آزادی بخش کارگران و خلق های تحت ستم در دیگر نقاط ایران "جدا" نموده و آن را در واقع تابع معادلات و منافع امپریالیستی سازند. بیهوده نیست که با پخش آگاهانه چنین زمره هائی، گروهی دیگر از مرتجعین شناخته شده که از جلادان و دشمنان قسم خورده خلق کرد و سایر خلق های تحت ستم ایران هستند نیز سراسیمه به میدان آمده و با سردادن شکوه و زاری در مورد اهمیت حفظ "تمامیت ارضی" ایرانشان، به برانگیختن احساسات شوونیستی توده های ناآگاه پرداخته و این گونه جلوه می دهند که گویا توده های خلقی به پا خاسته کرد از هم اکنون برای "جدا" شدن و تشکیل "کشور کردستان" صف کشیده اند.

به این ترتیب، دقت در تبلیغات جاری و رویدادهای اخیر نشان می دهد که چگونه امپریالیست ها، رژیم وابسته به امپریالیسم

جمهوری اسلامی و انواع و اقسام مرتجعین، در مواجهه با آتش بنیان برافکن خیزش های توده ای اخیر در کردستان، ظاهرا با سازهای متفاوت ولی در یک ارکستر واحد به میدان آمده اند تا با فریب افکار عمومی نسبت به اهداف واقعی توده های به پاخاسته در کردستان، زمینه را برای پیشبرد نقشه های شوم خویش در حال و آینده بر علیه جنبش خلق کرد و به این اعتبار بر علیه تمامی خلق های تحت ستم ما آماده سازند. در حالی که در واقعیت خلق ستمدیده کرد حداقل در طول چندین دهه برای رسیدن به آزادی و کسب حق تعیین سرنوشت بر علیه رژیم های مزدور شاه و جمهوری اسلامی مبارزه کرده است و در این راه هزاران تن از بهترین و آگاه ترین فرزندان مبارز کرد و غیر کرد جان خود را وثیقه تحقق آرمان های عدالتخواهانه این خلق نموده اند. تاریخ این مبارزه سترگ و تجربیات گرانمای آن که به بهای همان خون های پاک بدست آمده، نشان داده اند که کسب آزادی و حق تعیین سرنوشت خلق کرد در درجه اول منوط به ایجاد یک شرایط واقعا دمکراتیک می باشد. شرایطی که در آن سلطه امپریالیسم و مرتجعین محو شده و توده ها آزادانه و بدون هیچ شرط و محدودیتی قادر به بیان اراده خویش و در نتیجه حق تعیین سرنوشت خود می باشند. وجود چنین شرایط و محیط دمکراتیکی نیز در درجه اول به سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و نظام دیکتاتوری امپریالیستی ای گره خورده است که به گواه تاریخ مانع و رادع اصلی پا گرفتن و تثبیت هر گونه شرایط دمکراتیک در ایران گشته است. و نابودی آن تنها با مبارزه مشترک همه خلق های ایران امکان پذیر است.

با توجه به واقعیت فوق، تمامی نیروهای مردمی و انقلابی وظیفه دارند تا تمامی جویبارهای مبارزاتی جاری شده توسط کارگران و خلق های تحت ستم ایران را به کانال مبارزه ای واحد و پیوسته برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک شرایط واقعا دمکراتیک سرازیر سازند، تا بدین وسیله امکان ابراز آزادانه اراده تمامی خلق های تحت ستم ایران در مورد چگونگی تعیین سرنوشت خویش مهیا گردد. به این ترتیب ضروری است به عنوان بخش دیگری از وظایف انکارناپذیر خود بر علیه مبلغین راه حل های امپریالیستی برای "حل" مساله ملی مبارزه نمائیم. مبارزه آگاه

گراته بر علیه گرایش خطرناکی که می کوشد در چارچوب دسایس امپریالیستی با تبلیغات مسموم خویش در صفوف توده ها، انرژی مبارزاتی آنها را به هیز برده، جنبش آنها را در معادلات امپریالیستی مستحیل ساخته و این گونه جلوه دهد که گویا با آستانبوسی امپریالیسم، خلق کرد قادر خواهد بود تا همچون نمونه های افغانستان و یا عراق به دموکراسی و آزادی برسد!! چنین است که مبارزه برای تحقق حق تعیین سرنوشت خلق های تحت ستم ایران به نحو جدائی ناپذیری با مبارزه با فریبکاران و مرتجعین لانه کرده در این جنبش ها، گره خورده است. این مبارزه را فراموش نکنیم.

امریکا و شکنجه مردم

بقیه از صفحه ۱

انعکاس گوشه کوچکی از جنایات امریکا در مطبوعات غرب و معروفیت جهانی پیدا کردن شکنجه گاه های امریکا در "گوآتنامو"، "ابو غریب" و "بلگرام" کار را به آنجا رساند که امریکا مجبور شد برای اولین بار در مقابل کمیته ضد شکنجه سازمان ملل به وجود شکنجه در شکنجه گاه های فوق اعتراف نماید. هر چند مجبور شد ریاکارانه این اعمال را به "افراد سطح پائین ارتش نسبت دهد". جالب است که علیرغم این ریاکاری آشکار باز هم سخنگویان ارتش امریکا برای توجیه جنایات خویش در زندان های فوق تاکید می کنند که نباید فراموش کرد که: "آنها مجرمین معمولی نبوده بلکه یکپارچویان دشمن هستند که "علیه" نیروهای امریکا می جنگند". (سرهنگ جیم یانت سخنگوی ارتش امریکا در مصاحبه با بی بی سی)

اما چه کمیته ضد شکنجه سازمان ملل، امریکا را به دلیل اعمال شکنجه محکوم بکند و چه نکند و چه امریکا این امر را پذیرفته یا تکذیب نماید، واقعیت این است که نگاهی حتی گذرا بر برخی از مواردی که تا کنون آشکار شده است خود عمق فاجعه ای که امریکا و متحدینش با نقض ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک توده ها آنها تحت عنوان پرطمطراق دفاع از دموکراسی به بار آورده اند را آشکار می کند.



→ اخبار زیر تماما نوید این واقعیت اسفناک می باشد. ۱ - سازمان دیده بان حقوق بشر و اتحادیه آزادی های مدنی آمریکا، وزارت کشور آمریکا را متهم کرده اند که بدنبال حوادث ۱۱ سپتامبر، شهروندان این کشور را صرفا بر اساس "طن بی پایه" و بدون "تفهم اتهام" دستگیر و بصورت نامحدود در بازداشت نگهداشته است. بر اساس این گزارش حداقل ۷۰ تن از مسلمانان آمریکا "بدون تفهم اتهام" بازداشت شده اند. از آنجا که بازداشت ها مبتنی بر موازین قانونی نبوده، دولت آمریکا مجبور گردیده که از برخی از آن بازداشت شدگان عذرخواهی کند تا آنجا که حداقل "۱۳ نفر از آنها از دولت

عذرخواهی رسمی دریافت کرده اند". بر اساس این گزارش که از سوی سازمان های مدافع حقوق بشر در خود آمریکا منتشر شده است این افراد در زمان بازداشت "در انفرادی نگهداری شده اند" و رفتارها با آنها "تحقیرآمیز" بوده است. ۲- سمیر صمیدعی نماینده عراق در سازمان ملل طی نامه سرگشاده ای به نمایندگان دیگر دولت ها در این سازمان خبر داده که حدود ۱۰ تنگدار دریائی امریکائی همراه یک مترجم مصری در ساعت ۱۰ بامداد ۲۵ ژوئن (به وقت محلی) به محل سکونت پسر عموی وی در روستای شیخ جدید در استان انبار در غرب عراق رفته و پسر عموی وی را بدون هیچ دلیلی و

صرفا با مشاهده یک تفنگ خالی در خانه او به قتل رساندند. نماینده عراق در این نامه متذکر می شود که تفنگداران آمریکا در حالیکه لیخند می زدند خانه را ترک کردند و اهالی خانه پس از رفتن آنها با جسد غرق به خون پسر عموی وی که گلوله ای گلویش را سوراخ کرده بود، مواجه شدند. ۳- یک کشاورز افغانی بنام حاجی میرزا محمد که به اتهام همکاری با طالبان در سال ۲۰۰۴ دستگیر شده و به پایگاه نیروهای آمریکا در "گردز" واقع در جنوب شرقی افغانستان برده شده پس از آزادی اعلام کرد: "چهار روز مرا از پشت بسته بودند و به من غذا نمی دادند و نمی گذاشتند بخوابم".

۴- به گزارش بی بی سی یکی از مترجمان سابق نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان گفت در بازداشتگاه پایگاه اسداباد یکی از زندانیان پس از آنکه مدت چهار روز در هوای بسیار گرم، تشنه نگاه داشته شد، جان سپرد. "او پسر جوانی بود که در یک اطاق گلی بدون پنجره به مدت سه روز دست بسته زندانی بود. وقتی صبح روز چهارم به دیدن او رفتم دیدم روی زمین در حالیکه هنوز دستانش از پشت بسته بود افتاده بود و دور دهانش کف سفیدی دیده می شد" وقتیکه معلوم شد او مرده، به همه گفتند که او "سکته کرده است".

جلوه ای دیگر از

جنایات جمهوری اسلامی بر علیه کارگران

بقیه از صفحه ۱

اما به رغم تلاش های فراوان این زنان کارگر، هنگام مراجعه به کارفرما و مسئولین دولتی، هیچ ترتیب اثری به خواسته های برحق شان داده نشد و سرانجام کارگران زحمتکش برای

رساندن صدای حق طلبانه خویش به گوش مردم تصمیم به بستن جاده گرفتند.

آن چه که بر سر زنان زحمتکش کارگر در کرمان رفته است نمونه کوچک دیگری از تبعات حاکمیت نظام ضد خلقی سرمایه داری وابسته در ایران است. نظامی که در آن رژیم حاکم با دفاع از مالکیت خصوصی مشتی سرمایه دار زالوصفت وابسته و نظم ستمگرانه آنان، شیره جان میلیون ها کارگر زن و مرد و خانواده آنها را می مکد و سرانجام هر زمان هم که خواست حتی مزد بخور و نمیر آنها را نیز پرداخت نمی کند. و از آن بالاتر هر گونه اعتراض عادلانه به این شرایط

ناعادلانه را هم با سیعیت تمام سرکوب می نماید.

سرکوب زنان زحمتکش "پشم بافی آسیا" در کرمان، یک بار دیگر ثابت می کند که سرکوب تنها پاسخ بلادرنگ این رژیم ضد کارگری در مقابل خواست های به حق کارگران می باشد و تا نظام دیکتاتوری امپریالیستی حاکم و رژیم جمهوری اسلامی در ایران موجودیت دارند، جز این هم نخواهد بود به همین خاطر مبارزه برای سرنگونی این رژیم و نظام حاکم، تنها راه نجات کارگران می باشد.

در باره بمب گذاری های اخیر در لندن

بقیه از صفحه ۴

متعاقب این اقدام ضد خلقی، مقامات دولت انگلیس به تصویب سریع لوایح اضطراری زیر نام "قوانین ضد تروریستی" و سازمان دادن هجوم گسترده به حقوق مدنی و دموکراتیک مردم پرداختند. در نتیجه، هزاران تن از نیروهای پلیس و واحدهای مسلح "مبارزه با تروریسم" به خیابان ها سرازیر شده و محل های مسکونی، محیط های تجمع و رفت و آمد هزاران تن از آسیائی تباران و مسلمانان انگلیس در لندن و شهرهای بزرگ انگلستان مورد حمله نیروهای مسلح قرار گرفت. در جریان این حملات، نیروهای پلیس با نمایش عریان اعمال خشونت بار، بسیاری از مردم عادی را مورد آزار و اذیت قرار داده و دهها تن را دستگیر کردند. در جریان این هجوم و پیگرد، واحدهای مسلح پلیس

یک جوان شهروند برزیلی مقیم لندن را تنها به خاطر "مشکوک" بودن رفتارهای او از نظر پلیس، تعقیب کرده و سرانجام نیز در واگن یک قطار زیرزمینی در جنوب لندن در حالی که جوان بی حرکت به دستور آنان روی زمین دراز کشیده بود با شلیک ۷ گلوله به مغز و بدنش از فاصله نزدیک او را به قتل رساندند. وقایع اخیر نه تنها سایه شوم ترس و ارباب و بی اعتمادی را در زندگی روزمره مردم حاکم کرده بلکه نگرانی تمامی شهروندان انگلیسی را بر انگیخته است.

ما اقدامات تروریستی اخیر در لندن و کشتار مردم بیگناه را محکوم می کنیم و معتقدیم که طراحی و اجرای چنین اقدامات ضد مردمی و نفرت انگیزی جز از عهده نیروهای ضد خلقی و مرتجع ساخته نیست. اقدامات تروریستی اخیر تنها در خدمت پیشبرد سیاستهای ضد مردمی محافل قدرت و دولت هائی است که از طریق برقراری فضای جنگی و کشتار و ارباب توده های بیگناه، منافع اقتصادی خود را برآورده می کنند و در تداوم این شرایط سیاه و جهنمی

نقش دارند. ما همچنین تشدید هجوم به حقوق مدنی و سرکوب و اذیت و آزار زحمتکشان زیر نام "مبارزه با تروریسم" و قتل جوان برزیلی را محکوم نموده و همدردی خود را با خانواده تمامی قربانیان حملات تروریستی اخیر در لندن را اعلام می کنیم.

اقدام ضد مردمی دولت آلمان در بازگرداندن پناهندگان افغانی

بقیه از صفحه ۴

پناهندگان دیپورت شده به افغانستان معمولاً کسی را در آنجا ندارند و سالهاست که دور از کشورشان به سر می برند. علاوه بر مشکلات بیکاری و غیره در افغانستان، نداشتن دوست و فامیل نیز موجب به خطر افتادن جان پناهندگان بازگشت داده

شده خواهد شد. آنها مجبورند در خیابان ها زندگی کنند و یا به دلیل بالا بودن کرایه خانه ها به حلیی آبادهای اطراف کابل پناه ببرند که برای زندگی بسیار خطرناک هستند. چرا که این محل ها دائما در معرض حمله گروه های مسلح قرار دارند، همچنین گفته می شود که در حال حاضر حدود ۱۰ میلیون مین در اطراف کابل وجود دارند.

توجیه اصلی ای که دولت آلمان برای دیپورت کردن پناهندگان افغانی مطرح می کند، روی کار آمدن رژیم جدید در افغانستان است. در صورتیکه علیرغم تغییر رژیم در افغانستان، نه تنها رژیم ضد خلقی کرزای و نیروهای اشغالگر بلکه حکام محلی که بسیاری از پناهجویان افغانی اساسا در ۲۵ سال گذشته بخاطر فرار از دست آنها افغانستان را ترک کرده اند، نیز به سرکوب و ارباب مردم می پردازند. دیپورت کردن پناهندگان توسط دولت آلمان، جان آنها را به خطر انداخته و جنایتی بزرگ محسوب می شود.



رساندن او را آشکار ساخته اند که این امر انگیزه های پی گیری این قتل از جانب گروه های مختلف را افزایش داده است.

در باره بمب گذاری های اخیر در لندن

وقوع دو رشته بمب گذاری در ایستگاه های قطار زیرزمینی و سرویس های اتوبوسرانی در لندن در تاریخ ۷ و ۲۱ جولای منجر به کشته شدن قریب به ۷۰ تن از مردم بیگناه و مجروح گشتن دهها تن دیگر گردید. این حملات تروریستی در حالی که نفرت تمامی نیروها و انسان های آزادیخواه و مترقی را برانگیخت، در همان حال موجب گسترش بی سابقه جو وحشت و ترس و ترور بر سراسر بریتانیا و بویژه شهر لندن گشت.

(ادامه در صفحه ۳)

"پیام فدایی"

بر روی شبکه اینترنت
از صفحه چریکهای فدایی خلق
ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehqhani.com/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 7946494034

آدرس پست الکترونیک

e-mail : ipfg@hotmail.com

کاملاً محتاج کمک ها و حمایت غرب است. افغانستان در لیست اعلام شده توسط سازمان ملل که ۱۷۸ کشور را از نظر میزان توسعه اقتصادی در بر می گیرد، رتبه ۱۷۲ را دارد. ۲۵ سال است که این کشور در آتش جنگ می سوزد. جنگ هایی که جان یک میلیون و پانصد هزار نفر را گرفته است. از هر ۵ کودک افغانی، یک نفر قبل از رسیدن به سن ۵ سالگی می میرد و نصف جمعیت کشور از سوء تغذیه در رنج هستند. ۷۵ درصد از جمعیت نیز آب آشامیدنی ندارند. شهر کابل با جمعیت ۲,۵ میلیون نفر، کمبود آب آشامیدنی، برق، بیمارستان، مدرسه، مسکن و هر نوع زیربنای شهری در رنج است و ۹۰ درصد جمعیت این شهر بیکارند.

(ادامه در صفحه ۳)

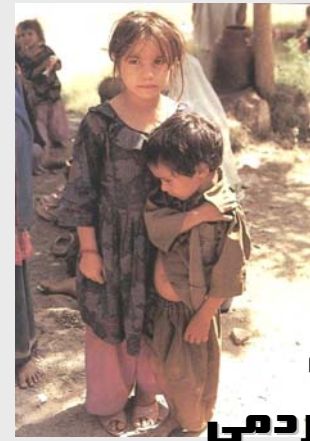
قتل کارگر برزیلی "چارلز دو منه زز"



و رسوایی پلیس انگلیس

در پی حمله وحشیانه پلیس انگلیس به کارگر ۲۷ ساله برزیلی "چارلز دو منه زز" که در تاریخ ۲۲ جولای با شلیک هفت گلوله به سر او و یک گلوله به کتف او منجر به مرگ او شد، پلیس انگلیس با پیشنهاد پرداخت ۱۵۰۰۰ پوند غرامت به خانواده او تصمیم دارد که پرونده قتل را ببندد!!

خانواده دو منه زز، کارگر به قتل رسیده برزیلی، نه تنها پرداخت ۱۵۰۰۰ پوندی پلیس انگلیس را رد کرد بلکه پیشنهاد ۶۰۰ هزار پوندی رسانه های انگلیسی را که در طی نامه ای به آنها اعلام شده بود را رد کرده و درخواست مجازات پلیسی که دیوانه وار به سوی پسرشان تیراندازی کرده و باعث قتل وی شده است را کرده اند. آنها درخواست کرده اند که فیلم دروین های قطار زیر زمینی ایستگاه استوکول لندن، محلی که پلیس انگلیس پسرشان را با ضرب ۸ گلوله به قتل رساند را در اختیار شان قرار دهند تا واقعیت سانسور نشده از طرف پلیس انگلیس را به گوش مردم دنیا رسانده و نشان دهند که پلیس چگونه جان انسان های بی گناه را می گیرد. آنها خواهان پایان دادن به این نوع خشونت های خون آلود از جانب پلیس شده اند. روزنامه های رسمی انگلیس اخیراً چندین دروغ پلیس در مورد نوع لباس پوشیدن کارگر برزیلی و نحوه حمله به او و به قتل



اقدام ضد مردمی

دولت آلمان در بازگرداندن پناهندگان افغانی

بعد از تصویب قوانین ضد پناهندگی جدید در آلمان که طبق آن ۵۸۰۰۰ نفر از پناهندگان افغانی باید به کشورشان بازگردانده شوند، دولت محلی هامبورگ در بازگرداندن پناهندگان پیشقدم شده و از ماه مه شروع به دیپورت کردن افغانی ها کرد. اگرچه در ماه های اخیر شرایط امنیتی و اقتصادی و اجتماعی افغانستان بدتر از قبل شده، اما وزیر امور داخلی هامبورگ اعلام کرد که افغانستان کشوری کاملاً امن است و مشکلی برای پناهندگان دیپورت شده پیش نخواهد آمد. او اعلام کرد که قصد دارد ۵۶۰۰ تا ۱۵۰۰۰ نفر افغانی را هر چه زودتر به کشورشان بازگرداند. آدو نیجل، وزیر امور داخلی هامبورگ زمانی این اظهارات را ادا کرد که خود در سفر ۴ روزه اش به افغانستان (در ماه اپریل) بدون حضور دائم چندین بادی گارد در کنارش جرئت تکان خوردن نداشت.

او اعلام کرد که در سفرش به افغانستان با محمد اعظم دادفر (وزیر پناهندگی افغانستان) گفتگویی داشته و جناب وزیر هم به او اطمینان داده است که هیچ مشکل امنیتی و سیاسی متوجه هم وطن های دیپورت شده اش نخواهد بود. اما دادفر این گفته نیجل را تکذیب کرد و گفت که دولت افغانستان با دیپورت های دسته جمعی مخالف است و نمی تواند امنیت پناهندگان را تضمین کند و فقط در صورتی شهروندان را می پذیرد که بازگشت آنها تدریجی و در گروه های کوچک باشد (به عنوان مثال ۱۰ تا ۱۵ نفر در ماه). (به نقل از مجله اشپنگل)

طبق قوانین جدید آلمان که از بسیاری جهات با حقوق دمکراتیک ذکر شده در قانون پناهندگی ژنو ۱۹۵۱ تناقض دارد، هر مرد ۱۸ تا ۶۰ ساله ای که دارای همسر و فرزند زیر ۱۸ سال نیست باید به افغانستان بازگردانده شود. تاکنون ۲ پناهنده افغانی از ترس بازگردانیده شدن به افغانستان خودکشی کرده اند.

واقعیت این است که رژیم دست نشانده کزازی از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی

